

دورنمایی از تأثیرات جهانی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی

حجت‌الله ایزدی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

سرنوشت ملت ایران و سهم بسزای آنها در فرهنگ و تمدن بشری تا حد بسیار زیادی مرهون موقع و موقعیت جغرافیایی زیستگاهشان است. نجد ایران (منثلی بین دو فروریختگی خلیج فارس و دریای خزر) نقش پل ارتباطی شرق و غرب را ایفا کرده است. تمدنی که از تلاشهای حدود پانزده هزار سال قبل از میلاد مردم این سرزمین مایه می‌گرفت و طی هزاره‌های سوم تا اول قبل از میلاد با ورود مهاجران هند و اروپایی، تلفیقی زیبا با دستاوردهای این اقوام پیدا کرد. دین زرتشت که با واقعیات زندگی و زیستگاه ساکنان ایران مطابقت داشت، شکوفایی بیش از پیش را به ارمغان آورد. شکل‌گیری حکومت‌های منطقه‌ای و وسیع هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، ملتهای متمدن را به تعاون در تعالی فرهنگ و تمدن رهنمون ساخت. همچنین قدرت رویارویی این حکومتها با اقوام مهاجم امنیت درخور را برای توسعه و کمال فرهنگ و تمدن فراهم کرد.

ملت ایران که با غل و زنجیرهای طبقاتی و عقاید تحریف‌شده و کهنه دربند شده بود، با پذیرش اسلام، راه جدید و روشنی در پیشبرد فرهنگ و تمدن جهانی پیمود. خدمات مسلمانان ایرانی به فرهنگ و تمدن اسلامی و جهانی در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، مدیریتی و معنوی جلوه‌های درخشان و زیبایی دارد. در عصر حاضر با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بر جهانیان روشن شد که هنوز این سرزمین خاستگاه عقاید و اندیشه‌های مطلوب و راهگشاست. ارائه حکومت دینی (آشتی دین و سیاست)، ورود اخلاق به صحنه سیاست، شعار معنویت همراه عدالت، جهت پرچمداری ایران در گفتگوی تمدن‌ها و نقش ایران را در تعاملات فراوری جهان بشری تعیین می‌کند.

مقدمه

تأثیرپذیری حیات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی دولتها و ملتها از مسائل، حوادث و جریانهای برون مرزی، همچنین ضرورت توجه جدی به سازمانهای بین‌المللی، اجتناب‌ناپذیر است. اکنون جدای از اینکه منادیان جهانی سازی چه کشورهایی هستند و بر کدامین بعد از مسائل جهانی تأکید دارند و سود و زیان چنین رویکردی به امور جهان برای دولتها و ملتها چیست، نفس پیش آمدن مرحله‌ای از تاریخ، که زمینه‌های پیوند ملتها گسترش چشمگیری یافته، فرخنده و میمون است. هراس واقع‌بینانه دردمندانی که زخمهای عمیق استعمار را بر پیکر ملت خویش احساس می‌کنند، نباید موجب چشمپوشی از مقتضیات زمان شود. ضرر ناخواسته تن دادن به برنامه‌های تدوین شده کشورهای قدرتمندی که نمایندگی شرکتهای بزرگ اقتصادی را بر عهده دارند، بسی بیشتر است از روبه‌رو شدن هدفمند بر مبنای منافع ملی با حوادث و جریانهای مهم جهانی؛ هرچند در این راه ورزیدگی، تأکید بر استقلال و اقتدار و عزم ملی برای تحکیم مبانی این اقتدار، حیاتی و فوری است.

همچنانکه مردم ایران با وجود آوردن انقلاب اسلامی به عنوان شگفتی پایان قرن بیستم، با بستن دفتر ایدئولوژیهای موسوم به رهایی‌بخش، فصل جدیدی از تاریخ تلاشهای مردمی را برای حرکت به سوی افقهای روشن و صبح صادق گشودند، در رویارویی با مسائل جدید جهانی نیز می‌توانند برنامه‌هایی راهگشا ارائه کنند.

موقعیت نجد ایران در طول سابقه تمدن ده هزار ساله‌اش، رسالتهایی بس خطیر در راه اعتلای فرهنگ و تمدن و پیشرفت بشری برعهده‌اش گذاشته است. مردم ساکن این مرز و بوم بحق در دوره‌هایی طولانی و متناوب پرچمدار چنین اعتلایی بوده و یا حداقل سهم قابل قبولی در آن داشته است.

هیچ‌گاه هیچ ملتی نتوانسته است علم و فناوری و تمدن را که دستاوردی بشری است در انحصار خویش نگاه دارد. پرنده حساس علم و اندیشه همواره بر شاخسار درخت تنومند امنیت و آزادی لانه ساخته و تکثیر نسل کرده است. هر ملتی نهال امنیت و آزادی

را در سرزمین خود نشانند و نهالستانهای او به باغ و بوستانی تبدیل شد، پرندگان عاشق علم و اندیشه آنجا مأوی گزیدند و چهچه‌ی مستانه‌شان، عشاق بی‌قرار فراوانی را فراهم خواهد آورد. این تجربه‌ای مکرر در تاریخ ایران بوده که آثارش در ابعاد مادی و معنوی و حتی حکومتی و مدیریتی، جهان را متأثر ساخته است.

اگر بدون همزمانی تلاشهای جدی سازمانهای اقتصاد جهانی با سال‌گفتگوی تمدنها به پدیده جهانی شدن (یا ساختن) پرداخته می‌شود، شاید بحث از ابعاد فرهنگی جهانی شدن در کنار فعالیتهای اقتصادی موضوعیت پیدا نمی‌کرد. در آن صورت فرهنگ جهانی نسبت به اقتصاد، تبعی جلوه می‌کرد که پس از اجرای برنامه‌های اقتصادی شکل مناسب خود را خواهد یافت.

درخصوص سهم فرهنگ در جریان جهانی شدن دو نکته حائز اهمیت است: نخست اینکه فرهنگهای بومی و بویژه شرقی (اگرچه نه با تصلب مورد نظر هانتینگتون) با معیارها و اصول خاص خود قبل از بعد اقتصادی موضوعیت دارد و اگر توجه جدی و راهبردی نشود، جریان اقتصاد جهانی را با مشکل روبه‌رو خواهد ساخت. از سوی دیگر، آن‌گونه که در مقاله نمود خواهد یافت، مؤثرترین و پایدارترین بُعد تعاملات ملل و همسانی جهانی فرهنگ است که علاوه بر پایداری، اصولاً زمینه تعاملات بعدی را نیز فراهم می‌سازد. هرچند سوداگری سرمایه‌داری تأکید بر اقتصاد و اولویت آن را در دستور کار قرار داده، آنچه در نهایت اقتضای کمال بشریت ایجاد می‌کند و خواست روحی و انسانی او به سویس گرایش دارد، فرهنگ انسانی است و فرهنگ برتر را، که راهگشای زندگی بهتر است، می‌جوید. البته چنین فرهنگی نه شرقی است و نه غربی، بلکه ترکیبی از ارزشهای برتر فرهنگ جهانی است که قطعاً همه فرهنگهای زنده دنیا در شکل‌گیری آن سهیم خواهند بود؛ هرچند گرایشهای ناسیونالیستی و منطقه‌ای این شکل واقعی جهانی شدن را به حرکتی کند و آرام تبدیل خواهد کرد. بخصوص نقش منفی دشمنیها و جنگهای قدرت را، که خواه ناخواه توان ملی و فرهنگی را پشت سر خویش دارد، نباید نادیده انگاشت.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران با شعارهای فراملی و مذهبی نویدبخش شکل‌گیری مفاهیم جدید مطلوب فرهنگ جهانی است. وارد ساختن ارزشهای اخلاقی در عرصه سیاست، همچنین انتصاب رهبری با ویژگیهای علم، تقوا، عدالت و اجتهاد در بالاترین نقطه هرم قدرت سیاسی به عنوان الگوهای تحقق یافته و تجربه شده فرا روی انسانهای جستجوگر منتقد به قدرت سیاسی و الیگارشیهی آهین قرار گرفته است. مخصوصاً با ورود دین در عرصه سیاست، الگوهای عامتر برای جهان بشری به ارمغان آورده است. اگر نظام جمهوری اسلامی به سوی تحقق رفتار و بویژه عدالت علوی، سیاستگذاریهی خویش را جهت دهد، الگوهای زیبا و مؤثرتری نیز ارائه می‌کند و کتاب نهج البلاغه را به عنوان مهمترین متن و دستورالعمل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی به بشریت معرفی خواهد کرد.

موقعیت و وضعیت جهانی نجد ایران

سرنوشت ملتها از بسیاری جهات تابع وضع جغرافیایی آنهاست. برخی از ملتها به دلیل انزوای جغرافیایی، فرصت ایجاد ارتباط با اقوام دیگر را پیدا نکرده و استعداد و تواناییهایشان بروز و ظهور نیافته است. نجد ایران علاوه بر موقعیت مناسب جغرافیایی، که امکان ایجاد ارتباط دائم ساکنانش با ملل دیگر را تسهیل کرده، از موقعیت جغرافیایی تمدن‌سازی نیز برخوردار بوده است. داشتن اقلیمهای متفاوت با اوضاع متغیر، سبب تفاوتی چشمگیری در بنیادهای فکری و مدنی شده است.

نجد ایران مثلثی بین دو فرورفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال است که آن به منزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی تشکیل برآمدگی می‌دهد که جلگه‌های آسیای میانه را به نجدهای آسیای صغیر و اروپا متصل می‌کند. این وضع جغرافیایی، وظیفه تاریخی هزاران ساله‌ای را در سرنوشت بشریت برای ساکنانش رقم زده است. کوه‌های مغرب نجد ایران (سلسله جبال زاگرس) که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است، دارای مراتع غنی و جنگلهای انبوه بلوط، گردو، بادام وحشی و

پسته بوده است. در دره‌های این کوهستان به سبب مرغوبیت خاک، گرمای هوای تابستان و آب کافی، گندم، جو، خشخاش، پنبه و تنباکو کاشته می‌شود. این موقعیت دوگانه، امکان دامپروری پرسود و کشاورزی را فراهم کرده است. محل اتصال این سلسله جبال با کوه‌های البرز، منطقه پرجمعیتی را تشکیل داده است که در دره‌های حاصلخیز آن آرن، برنج، تنباکو، پنبه، کرچک و خربزه تولید می‌شود. این ایالت یکی از دو شکاف زره کوهستانی ایران محسوب شده و در طی تاریخ، شاهد ورود و اقامت مادها، پارسیان، کردان، مغولان و ترکان تاتار در حوالی دریاچه بوده است. در این مدخل قرن‌ها حکومت‌های پارسی به نگرانی پرداخته و مانع از ورود مهاجمان جلگه‌های روسیه جنوبی و پیش‌تاختگان به سوی قفقاز شده‌اند. اختلاط نژادها و آب و هوای سخت و سالم و خاک حاصلخیز این ناحیه، نژادی زحمتکش و نیرومند پروراند که سبب توسعه و خوشبختی این ایالت باستانی شده است.

در مشرق، سلسله جبال البرز، کوه‌های خراسان را تشکیل می‌دهد که چندان مرتفع نیست و جهت دره‌ها عمدتاً به سمت داخل نجد ایران است که سبب راهنمایی میهمانان ناخوانده به داخل ایران می‌شود. حاصلخیزی و استعداد منطقه، این ایالت را به انبار غله ایران تبدیل کرده است. در این گذرگاه همچون گذرگاه غربی (آذربایجان)، علاوه بر جاده‌های مواصلاتی، فراوانی نعمتها نیز علت مضاعف جلب اقوام بیرون نجد به داخل این سرزمین است.

مهمترین دشتهای ایران، دشت خوزستان (سوزیانای قدیم) است که به شکل طبیعی، امتداد دشت بین‌النهرین است که از قدیم به مدنیت گرایید. البته این امر اعتبار دشت خارجی شمالی (نوار باریک کنار دریای خزر) را کم نخواهد کرد که با وجود وسعت کم، غذای نزدیک به یک سوم جمعیت ایران را تأمین می‌کند.

از ویژگیهای مهم دیگر نجد، بخش مرکزی است که دو رشته کوه داخلی از آن می‌گذرد و دو دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب این رشته کوه‌ها از فقیرترین صحراهای جهان است. در ایران مرکزی بخصوص و دشتهای دیگر نجد عموماً مسأله

آب، حیاتی بوده و هست و اصولاً مردم از عهد هخامنشی اقدام به احداث شبکه‌های وسیع قنات و کاریز کرده‌اند.^(۱) نجد ایران دارای دو جاده نظامی - تجاری از مغرب به مشرق به موازات کوه‌های البرز بوده که همواره پایتختهای ایران در کنار این دو جاده ایجاد می‌شده است.^(۲) در کنار جاده شمالی تر شهرهای هگمتانه (همدان)، قزوین، تهران، ری، صد دروازه (دامغان) و هرات واقع شده است و در مسیر جاده جنوبی، اصفهان، پاسارگاد، اصطخر، تخت جمشید و شیراز قرار دارد.^(۳)

ایران که اساساً کشوری کشاورزی و محل پرورش اغنام و احشام است، منابع ثروتمند و متنوع نیز داشته است. از هزاره سوم ق.م. انواع سنگهای تزئینی و چوب برای ساختمان دولتهای بین‌النهرین حمل می‌شده است. همچنین وجود معادن عقیق، فیروزه و لاجورد، آهن، مس، قلع و سرب و مواد نفتی توجه این دولتها را به این منطقه جلب می‌کرده است.

وجود جاذبه‌های گوناگون و وضعیت جغرافیایی سبب شده است تا در طول تاریخ اقوام فاتح و مهاجر متعددی وارد این سرزمین شوند و عهدهای متناوب انحطاط و افتخار را ایجاد کنند. این اقوام علاوه بر بهره‌مند شدن از فرهنگ و تمدن بومی بعضاً سبب اعتلا و انتقال آن به نقاط مختلف جهان شده‌اند.

هر چند از حدود ده تا پانزده هزار سال قبل از میلاد آثار زندگی و آلات و ادوات شکار و زندگی ساخته شده از سنگ صیقل داده شده و استخوان حیوانات و نوعی ظروف سفالی در تنگ پنده واقع در کوه‌های بختیاری به دست آمده است (که خود دوره‌ای طولانی از زندگی ساکنان نجد را رقم می‌زند) در حدود هزاره پنجم قبل از میلاد، امکان استقرار در دشت فراهم شده است و نخستین تمدنها در مرکز ایران (جنوب تهران و اطراف کاشان) شکل می‌گیرد. در این دوره فن کوزه‌گری ترقی کرد و دوکهای ریسندگی به استخدام درآمد و ابزار فلزی به کار گرفته شد. در این عهد تعامل فرهنگی بین مرکز نجد ایران و مناطق همجوار همچون اطراف خلیج فارس و اقیانوس هند و بین‌النهرین در قالب تجارت ابزار و وسایل تزئینی همچون صدف متداول می‌شود.^(۴)

در هزاره‌های بعدی علاوه بر ارتقای کیفیت و تنوع ابزار و اشیاء کارهای هنری به سبک رئالیسم و طبیعت‌پردازی بر روی ظروف خودنمایی کرد و در فرهنگ مناطق همجوار آثار خود را برجا گذاشت. در هزاره سوم ق.م. نخستین خط به نام عیلامی مقدم در شوش اختراع می‌شود که احتمالاً این خط ساده شده شکل‌های منقوش بر ظروف ایران مرکزی است. در هزاره سوم، دولت عیلام در دشت جنوبی ایران شکل گرفته، و طی قرون متمادی با دولتهای منطقه روابط نظامی، سیاسی و فرهنگی ایجاد می‌کند. آنان از همسایگان غربی خود خط و زبان اکدی را نیز آموختند و مورد استفاده قرار دادند. در کوهستانهای غربی ایران اقوام «گوتی» و «کاسی» طی چند سده، تعاملات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و عمدتاً صلح‌جویانه با مردم بین‌النهرین ایجاد کردند.

با توجه به این مسائل روشن می‌شود که هزاران سال قبل از ورود اقوام آریایی به نجد ایران، اقوام مختلفی در این سرزمین می‌زیسته‌اند که از درجه قابل قبولی از فرهنگ و تمدن برخوردار بوده و تعاملات مناسبی با مردم مناطق اطراف داشته‌اند. هرچند در خوزستان دولت مقتدر و درپایی به نام عیلام تشکیل دادند، عمدتاً به صورت مجموعه‌هایی قومی و محلی به زندگی خویش و تعاملات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی با اقوام همجوار مشغول بودند.

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله جامع علوم انسانی

مهاجرپذیری و تلفیق فرهنگی

در طی هزاره دوم ق.م. اقوام جدیدی از اصل هند و اروپایی به نام آریاییها، که به احتمال زیاد زادگاهشان در دشتهای اوراسی در روسیه جنوبی بود، به سبب گسترش روزافزون نفوس و رمه و بروز برخی بلایای طبیعی، سرزمین اجدادی خویش را ترک گفتند و وارد نجد ایران شدند. آنان با شخم و کشاورزی آشنا و اسب را رام کرده بودند.^(۵) وجود طبقات سه گانه در تیره‌ها و قبایل مختلف شاید بیشتر بیانگر نوعی تقسیم کار باشد که نشانگر درجه‌ای از پیشرفت اجتماعی است نه تفاوت در حیثیت.^(۶)

مهاجران آریایی در بدو ورود به سرزمین جدید (هرچند خود از درجه ممتازی از

فرهنگ و تمدن برخوردار بودند) به کسب ارزشهای فرهنگی از جمله خواندن و نوشتن به سبکهای مرسوم بین اقوام ساکن منطقه پرداختند.^(۷) آیین زرتشت، که احتمالاً یادگار این روزگاران است، براساس خوش بینی و سعی و عمل مبتنی بوده^(۸) و علم و دانش را ارج می‌نهد است. این اقوام، وضعیت جغرافیایی ایران را با تعالیم و عقاید مذهبی زرتشت موافق یافتند و موجبات گسترش این آیین در سراسر نجد در طول هزاره بعدی فراهم شد. کشور آفتاب درخشان و آسمان پاک، که مرکزیت جهان معمور را شامل می‌شده و کم‌باران بوده است، ویژگیهای زیر را در دین و فرهنگ تأیید کرد: خورشید فرمانروا نزد ساکنان پایگاهی خاص یافت. آسمان صاف، ضمیر مردم را به عمق لایتناهی متوجه ساخت. کم‌بارانی، سر مردمش را در انتظار دهش آسمان بالا نگاه داشت. واقع بودن در مرکز جهان، او را کشوری حادثه‌خیز، و وادارش کرد که به علت تهدیدهای دور و نزدیک، پیوسته در حال دفاعی به سر برد.^(۹) با این وصف تعجبی ندارد که ایرانی از همان آغاز، اشراقی‌اندیش شود و پیام زرتشت، که نخستین آیین توحیدی را در منطقه صلا داد، از نزد او سر بر آورد؛ دورانی که همه تمدنهای زمان (بابل، آشور، مصر، چین، هند، یونان و...) ارباب انواع پرست بودند و به خدایان چندگانه آدمی صفت و ملموس اعتقاد داشتند.^(۱۰)

این اقوام از قفقاز عبور کردند و با هوریان بومی از اصل آسیایی ممزوج شدند و پادشاهی میتانی را تشکیل دادند که شامل دره‌های زاگرس بین‌النهرین شمالی شد و با فراغته مصر پیوند خویشاوندی ایجاد کردند.^(۱۱) شعبه‌های بعدی آنها بسرعت بین کاسیهای ساکن نجد ایران تحلیل رفتند. این مرحله از مهاجرت آریاییها به داخل نجد ایران هرچند باعث درجاتی از تکامل فرهنگی اقوام بومی شد، ماهیت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی منطقه تغییر نیافت. بلکه امتزاجی از اقوام آسیایی و آریایی به وجود آمد که از دیدگاه مورخان و محققان، مثبت قلمداد شده است.

اقوام آریایی در آغاز هزاره نخست ق.م. با امواج متوالی وارد نجد ایران شدند. آنان طی حرکتی کند بمرور به داخل نجد ایران نفوذ کردند. وجود بقایای ساختمانهایی در

ارمنستان (یادگار روزگار اسکان آن قوم در ارمنستان) و شباهت این ساختمانها با آنچه بعداً پارسیان در نقاط مختلف ایران ساختند، بیانگر حرکتی کند است که بمرور مناطق مختلف بین اقوام پراکنده و غیرمتمرکز ساکن نجد را اشباع کرد و به سوی جنوب رهسپار شدند. آریاییها سواره نظام و گردونه‌رانان متهوری بودند که آنان را به قدرتهای برتر منطقه تبدیل ساخت. هرچند در آغاز به عنوان خدمتکاران امیران محلی به کار گماشته شدند. دهکده‌های ماقبل تاریخی نجد ایران توسط دیوار با استحکامات و برجهایی مجهز شد و زمینه‌های شکل‌گیری وضعیتی فراهم شد که بتواند در مقابل یورش اقوام مجاور ایستادگی کند.^(۱۲) نظام ارباب و رعیتی و ساختار سیاسی مبتنی بر مالکیت بر زمین و دریافت مالیات و رواج تجارت و ارتباط با اقوام مختلف همجوار شکل گرفت. به کار بردن آهن در کشاورزی و نیروی نظامی به انقلابی در منطقه تبدیل شد؛ بویژه که معادن فلزات از جمله آهن در نجد ایران به فراوانی یافت می‌شد که علاوه بر تأمین احتیاجات ساکنان به کالاهایی ارزشمند و تجارتي تبدیل شد و نه تنها تجارت ایران را در موضعی برتر نسبت به مناطق دیگر قرار داد، بلکه این سرزمین را مورد توجه حکومت‌های مهاجم منطقه از جمله آشور ساخت.

قدرت سیاسی، نظام اداری و تعاون جهانی

ایرانیان مدتها پس از استقرار در نجد ایران (که به عنوان نیروهای نظامی تحت فرمان قدرتهای منطقه بودند) در مناطق همجوار با آشور، بابل و عیلام انسجامی یافتند و در قرن نهم ق.م. دولت ماد را تشکیل دادند. در این عهد پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریاچه ارومیه مستقر بودند. آنان در ادامه حرکت خویش به محوطه غربی کوه‌های بختیاری تا مغرب شوشتر با اسم کلی پارسوماش استقرار یافتند. آنها به عنوان حکومتی تابع ماد در سرزمین پارس و انشان حکومت می‌کردند. بین این حکومت و دولت ماد روابط نزدیکی برقرار شد. کمبوجیه اول با دختر آستیاگ پادشاه ماد (که با اقتدار بر سرزمین وسیعی شامل نجد ایران و مناطقی از آسیای صغیر حکومت می‌کرد) ازدواج

کرد. از این وصلت کورش بزرگ متولد شد و بدون اینکه جنگی جدی بین سپاهیان او و آستیاگ به وقوع بپیوندد، ماد به قلمرو هخامنشیان (پارسیان) منضم شد و امپراتوری وسیعی به وجود آمد. دولت هخامنشی با تکیه بر اصول انسان دوستی، تساهل مذهبی و رعایت حال ملت‌های مختلف آنان را به انقیاد خویش درآورده و بزرگترین امپراتوری را در تاریخ جهان تشکیل داد.

مردم سرزمین متمدنی همچون بابل، کورش را بر پادشاه خویش ترجیح دادند. مردم مصر پادشاه هخامنشی (خشایار) را به عنوان فرزند خورشید حاکم مشروع خویش پنداشتند. یهودیان، پادشاهان پارسی را فرستادگان یهوه خواندند. همچنانکه ورود پارسیان به ایران بدون تراحم و درگیری صورت پذیرفت، در شکل‌گیری امپراتوری آنان نیز گسترش فتوحات و نگهداری آنان بیشتر از آنکه بر قدرت نظامی متکی باشد (هرچند آنان بمرور قدرت نظامی بزرگی تشکیل دادند) بر تأمین خواست و نیازمندی‌های ملت‌های تابع و رعایت عدالت و انصاف مبتنی بود. هگل می‌گوید: «اصل تکامل با تاریخ ایران آغاز شد. به همین دلیل تاریخ ایران در واقع، آغاز تاریخ جهان است. رسالت این حکومت را قدرت باز یافت نیرو و رشد افراد می‌داند. تحلیل نهایی او شکل‌گیری روحی خالص و منور، اندیشهٔ مردمانی زنده، با اخلاقی کاملاً ناب درست مانند یک اجتماع مقدس است.»^(۱۳)

علاوه بر آزادمنشی و ترسیم شکل جدید و انسانی تعاملات فرهنگی و همزیستی ملت‌ها، دولت هخامنشی تحفهٔ جدیدی به دنیای قدیم ارزانی داشت و آن نظام و تشکیلات دقیقی بود که ادارهٔ قلمرو وسیع هخامنشی را میسر می‌ساخت. سیستم مالیات‌بندی دقیقاً بر اساس تواناییها و ممیزیهای فنی انجام می‌شد. ضرب سکه‌های واحد، ایجاد شبکهٔ چاپاری و احداث شاهراه‌ها و مؤسسات عام‌المنفعه از قبیل ایجاد کانال بین دریای سرخ و رود نیل و متصل ساختن دریای مدیترانه به اقیانوس هند، تشکیل هیأت‌های اکتشافی - دریایی و ایجاد نیروی دریایی بزرگ، امکان ارتباط بین ملت‌های مختلف شرق و غرب را فراهم ساخت.^(۱۴)

معماری و هنر دوره هخامنشی بزرگترین بیانگر علاقه خاص ملت ایران به خروج از انزوا و همزیستی با تمام ملت‌هایی بود که تابع دولت هخامنشی بودند. آیین مهرپرستی در تمامی مناطق تحت حکومت هخامنشیان نفوذ کرد و بعداً که مردم برخی از این مناطق، دین مسیحیت را پذیرفتند در تمامی مناسک و سنت‌هایشان فرهنگ مهرپرستی نفوذ کرد که هم اکنون نیز به عنوان مراسم دینی پیروان دین مسیح معمول است. غسل تعمید، نامیدن یکشنبه به نام روز خورشید و تبدیل آن روز به زمان عروج حضرت مسیح (ع)، جشن بیست و پنجم ماه دسامبر موسوم به ولادت مهر، که بعداً به نام روز تولد حضرت مسیح (ع) نامیده شد، خواندن سرودهای دسته‌جمعی همراه موسیقی، نواختن زنگ هنگام پرده‌برداری از مجسمه مهر و نثار هوم در ادیان مهرپرستی، که بعداً به توزیع شراب و نان مقدس مبدل می‌شود،^(۱۵) از جمله تأثیرات عمیق و نهادینه شده ادیان آریایی در مسیحیت و آیین مرسوم در کشورهای عیسوی است.

غلبه اسکندر بر شرق که واکنش نفوذ ایران در یونان و مقدونیه شمرده می‌شود، موج جدیدی از فرهنگ را، که فرهنگ و تمدن غربی بود، به سوی ایران به حرکت درآورد و ایران میانجیگر در اخذ تمدن و انتقال آن به همسایگان شرقی خویش شد. اسکندر از همان آغاز، مسحور تشکیلات و نظامات دولت هخامنشی شد و آن را حفظ کرد و خود و سردارانش علاقه‌مند به وصلت با ایرانیان شدند و ترکیبی از فرهنگ و تمدن ایرانی - هلنی تا دیوارهای چین نفوذ کرد و قلمرو موریان را سخت تحت تأثیر خویش قرار داد. شباهت فراوان هنر هخامنشی و موریایی نشانگر تأثیر مستقیم هنرمندان هخامنشی در این سرزمین پس از فروپاشی حکومت پارسیان است.^(۱۶)

با ورود یونانیان به ایران و ایجاد شهرهای یونانی‌نشین و شکل‌گیری و تجارت، ادارات، قشون و نظام قضایی تلفیقی، موجب شد که زبان آرامی به عنوان زبان رسمی عهد هخامنشی متروک شود و زبان یونانی جای آن را بگیرد و حکم زبان بین‌المللی پیدا کند. قسمت بزرگی از ساکنان نجد ایران دوزبانه شدند که تا مدت‌ها پس از حکومت پارتیان این وضعیت ادامه پیدا کرد.^(۱۷)

شایان ذکر است که نه تنها با سلطه اسکندر و یونانیان بر ایران بلکه با موجهای قدرتهای سیاسی بعدی نیز، که به درون نجد ایران نفوذ کردند، هیچگاه امتداد و استمرار تاریخی فرهنگ و تمدن ایرانی قطع نشد که از مصادیق برجسته آن زبان و ادبیات فارسی مایه گرفته از عقاید، اخلاق و فرهنگ اسلامی است که دیری است مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. در این سرزمین اقوامی که با پشتوانه فرهنگی و تمدنی وارد شدند، آثار فرهنگی و ابعاد مثبت وجودی خویش را به ودیعه نهادند و کسانی نیز که از درجات پایین از فرهنگ و تمدن برخوردار بودند، با تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ و تمدن این سرزمین قرار گرفتن به عنصری ایرانی و در خدمت فرهنگ و تمدن آن قرار گرفتند. خدمات اشکانیان به فرهنگ و تمدن شرق و غرب بیش از آن است که معمولاً می‌شناسیم. این سلسله که در مدتی کمتر از یک قرن پس از مرگ اسکندر (۳۲۳ ق.م.) بر قلمرو جانشینانش مسلط شدند و از سال «۲۵۶ ق.م.» تا «۲۲۴ م.» مدت ۴۸۰ سال حکومت کردند، ایران و مردم را از خطر هجوم طوایف یوئه‌چی، سکاها و هونها که دائماً دستاوردهای فرهنگ و تمدن بشری را تهدید می‌کردند مصون نگه داشتند. در حقیقت نقش و رسالتی که دولت پارتی برعهده گرفت، سبب شد تا تسلط اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی بر کشورهای متمدن جهان لااقل هزار سال به تأخیر افتد.^(۱۸)

در عهد مهرداد کبیر اقوام بسیار مهم دیگر از حیث تسهیل ارتباط بین شرق و غرب صورت گرفت و آن ایفای نقش واسط و رابط بین چین و مردم از طریق جاده معروف ابریشم بود. بر اثر این موفقیت، بازرگانی میان شرق و غرب آغاز شد و ایران مرکز این جریان تجاری قرار گرفت. این جاده که از چین به حوزه رود تاریم و از آنجا به بلخ، مرو، همدان و تیسفون عبور می‌کرد و به سرزمینهای غرب آسیا و اروپایی پیوست، علاوه بر جابه‌جایی کالاهای تجاری، مبادلات هنری و تمدنی بسیاری را در طول تاریخ سبب شد.

نقش ارتباطی ایران در عهد ساسانیان از زمانهای پیشین در نقل و انتقالات فرهنگی بسیار بیشتر شد. در این عهد مسیحیت و مانویت توسط ایرانیان تا نواحی دوردستی پیش

رفت. مسیحیت ایران با پذیرش مذهب نستوری در عهد فیروز، جدّ انوشیروان از کلیسای ارتدکس بیزانس جدا شد و مورد حمایت دربار ساسانی قرار گرفت. اسقف اعظم آنان پاتریارک، مرکزیت دینی خویش را در مداین قرار داد و مبلغان آنها در قرن ششم میلادی سرگرم نشر آیین خویش در آسیای میانه شدند. آنها اسقف‌نشینهایی در هرات، مرو و سمرقند ترتیب دادند و در قرن هفتم میلادی به درون چین نیز نفوذ کردند. در همین عهد شطرنج از هندوستان به ایران وارد شد و کتابهای معروف کلیله و دمنه و هزار دستان و برخی کتابهای طبی و ریاضی هندوان در گندی شاپور ترجمه شد و مورد استفاده قرار گرفت.

هنر معماری در دوره ساسانی به صورت ناقهای ضریبی به اوج خود رسید و معماری ایران اسلامی را تا قرن معاصر تحت تأثیر خویش قرار داد و آنچه به عنوان هنر معماری در ساختمانهای دینی و مساجد و مدارس پذیرفته شد، در کل جهان اسلام و حتی اروپا رواج یافت. (۱۹)

اسلام و حذف موانع تعاملات جهانی ایران

در بیانات پیشین خاطر نشان شد که مردم ایران هیچ گاه نسبت به اخذ مبانی و ارزشهای فرهنگهای برتر و مترقی تعصب نشان نداده است. قرآن که هرگاه بر غیر عرب نازل می شد آنان از پذیرش آن سرباز می زدند، مورد توجه و اهتمام ایرانیان قرار گرفت. (۲۰) یکی از مهمترین موانع ورود همه جانبه ایرانیان به جریان تعاملات فکری و فرهنگی جهان، نظام طبقاتی بود (هرچند ممکن است در بدو امر نشانگر تقسیم کار اجتماعی بوده است) با وجود تشویق ساسانیان به علم و دانش و تأسیس مدارس و دانشگاههایی چون گندی شاپور، علم در انحصار طبقاتی خاص قرار داشت و عموم مردم از نعمت علم آموزی و دانشوری محروم بودند.

اولین و چشمگیرترین پیام رهایی بخش اسلام برای ایرانیان، عدالت اجتماعی و حذف امتیازات طبقاتی بود. (۲۱) با چنین پیشامدی، انرژی ذخیره و توان بالقوه زیادی

آزاد، و سبب رشد و شکوفایی نبوغ ایرانیان شد.

آنچه به عنوان عقاید زرتشتی به ایرانیان متأخر به ارث رسیده بود، با وجود واقعگراییهای آغازین با خرافاتی آمیخته و به مراسمی دست و پاگیر و پرمشقت تبدیل شده بود و چیزی نبود که روح و عقل انسانهای حقیقت‌جو را اشباع کند. با جایگزین شدن عقاید و مراسم سابق با فکر و عقاید اسلامی میدان بسیار وسیعی برای پرواز روح و عقل ایرانیان فراهم شد.

گسترش سریع و زود هنگام اسلام در ایران، سبب شد تا جهان اسلام به صورت وسیعی تحت تأثیر نیروی کار و حرفه، قدرت ملک‌داری و جهان‌داری و فکر و اندیشه ایرانیان قرار بگیرد. هنوز بیش از یک سده از آشنایی ایرانیان با اسلام نگذشته بود که با قیامی همه‌جانبه، حکومت بنی‌امیه را ساقط کردند و با خلافت بنی‌عباس، مرکزیت خلافت به مرکز امپراتوری سابق ساسانیان، بین‌النهرین منتقل شد. این انتقال فقط جابه‌جایی از شام به بغداد نبود، بلکه عباسیان وارث آیین جهان‌داری ساسانیان شدند که این مهم توسط وزیران، کتاب و مترجمان ایرانی صورت پذیرفت. وزارت کسانیه همچون ابوسلمه خلال وزیر آل محمد (ص)، ابویوب موریانی از قریه موریان نزدیک اهواز، وزیر منصور، یعقوب بن داوود، وزیر مهدی، یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون، پسران سهل از شاهزادگان ایرانی، وزیران مأمون، احمد بن یوسف، وزیر مأمون، ثابت بن یحیی رازی و...^(۲۲) که به‌عنوان جانشین خلفا بر همه امور خلافت حکم می‌راندند، نه تنها سبب نفوذ عمیق فکر و اندیشه و تجربیات ایرانیان در نظام اداری و فرهنگ سیاسی جامعه شد، بلکه با حمایت آنان، جهان اسلام به اوج ترقی و پیشرفت علمی و فرهنگی نایل آمد. در این نهضت علمی ابن‌خلدون با شگفتی بیان می‌کند که بیشتر حاملان علم و دانش در علوم مختلف عقلی و شرعی مردم عجم بودند، اگر در این بین عربی هم پیدا می‌شد از استادان عجم برخوردار بود.^(۲۳)

جندی شاپور که بین شوشتر و شوش به‌عنوان مرکزی علمی فرهنگی قرن‌ها در ایران فعالیت می‌کرد و اخیراً وارث علوم و دانشگاه‌های انطاکیه و ادسا شده بود،^(۲۴) به سبب

نیاز بغداد، به مرکز خلافت عباسی منتقل شد. پزشکان معروف از خاندان بختیشوع از سال ۱۴۸ هـ. ق. در دربار منصور عباسی تا پایان عهد متوکل ۲۴۷ هـ. ق. از مشهورترین پزشکان مرکز خلافت عباسی بودند.^(۲۵)

نفوذ کاتبان ایرانی در دربار خلفای عباسی نه تنها باعث انتقال اصطلاحات و مفاهیم سیاسی اداری به زبان عربی شد، بلکه با ترجمه آثار فرهنگی و تاریخی ایرانی به زبان عربی، ضمن غنی‌سازی ادبیات عرب، شیوه‌های مختلفی را برای نگارش در زمینه ادبیات، تاریخ، علوم دقیقه و نجوم و... در زبان عربی وارد ساختند.

هنگامی که نفوذ ایرانیان در دربار خلافت کاهش یافت، پرچمداری فرهنگ و تمدن اسلامی را سلسله‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی به دست گرفت و علوم و تمدن اسلامی را به اوج شکوفایی رسانید. در این زمان افرادی همچون فارابی، زکریای رازی، ابن سینا، غزالی و... خدماتی به علم و تمدن اسلامی ارائه کردند که برای قرن‌ها جهان اسلام و اروپا خود را وامدار آن می‌دانست. عنصر ایرانی همچنان با ایجاد روابط تجاری و فرهنگی و همخوانی بین تصوف ایرانی اسلامی و جهان شرق توانست مبشر اسلام در اقصی نقاط جهان شرق باشد که اکنون بیشترین جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند.

با سلطه امیران و حکومت‌های ترک بر جهان اسلام و بویژه ایران، هرچند نهضت علمی - فرهنگی ایران متوقف نشد و اسلام به شکل معجزه آسایی در کشورهای شبه قاره هند و آسیای دور از طریق بازرگانان، دانشمندان، صوفیان و حکومت‌های ایرانی گسترش یافت، به نسبت این توسعه کمی نتوانست در درون به پیشرفت و کمال درخور خود ادامه دهد. پس از آن با حمله ویرانگر مغولان و تاتار و به دنبال آن اوجگیری تعصبات شدید مذهبی در دوره‌های بعدی از این حیث، نوعی واپسگرایی و تحجر و انجماد دست می‌دهد، اما موقعیت جغرافیایی ایران و روح حقیقت‌جو و تعالی‌طلب ایرانی همچنان در تکاپوی ایفای رسالت تاریخی خویش فرصت طلبانه به دنبال بهره‌مندی از لحظات بوده و هست.

رسالت ایران در جهان حاضر

با طرح گفتگوی تمدنها اندیشمندان ایرانی به بازخوانی سوابق فرهنگی خویش پرداخته و پیشنهادهای گوناگون و راهکارهایی متعدد ارائه کرده‌اند به گونه‌ای که فضای حاکم بر فکر و قلم دانشمندان، هرچند نه در خور انتظار، به این امر معطوف شده است. عده‌ای درگیر و دار اصل موضوع گرفتار شده و بر اصل آن از حیث احتمال عدول از ارزشهای اسلامی یا راهبردهای انقلابی به تعارض پرداخته یا حداکثر از حیث تن دادن به واقعیات، معترف به این رخداد شده‌اند. عده‌ای نیز چون تعامل تأثیر متقابل و پذیرش حقانیت طرف گفتگو با کمال صداقت را می‌طلبند در معرض نوعی واماندگی قرار گرفته‌اند و عده‌ای حداقل گفتگوی با جهان را بدون توجه و منظور داشتن آمریکا پیشنهاد می‌دهند. رویکرد دیگر، رویکرد زورمدارانه به جریانات جهانی است و بر برنده بودن غرب و آمریکا در این گفتگو باور دارند.

هنگامی که قرآن کریم، مسلمانان را موظف به دعوت اسلامی بر مبنای حکمت، موعظه و جدال احسن فرمود،^(۲۶) هنوز امپراتوریهای بزرگ جهانی در سیطره قدرت و فرهنگ و تمدن شرق و غرب بود و هیچ کدام حکومت اسلامی شکل گرفته در جزیره العرب را به حساب نمی‌آوردند. اما آنچه در نهایت مسلمانان را بر امپراتوری ایران غلبه داد تکیه بر شعارها و ارزشهای عدالت خواهانه و انسانی اسلامی بود. البته این سلاح هنگامی کارآمد خواهد بود که منادیان آن خود این ارزشها را باور داشته باشند و ضمن عمل و تحقق بخشیدن به آنها الگویی عملی فراروی مخاطبان خویش عرضه دارند. شاید از همین جا بتوان پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و گسترش سریع آن در شرق و عدم پذیرش و عدم گسترش پایدار آن را در غرب و جهان رومی و مسیحی و اروپا تبیین کرد. اسلامی که توسط خلفای راشدین و صحابی معتقد معرفی شد، جاذبه ایجاد کرد. اما آنچه به عنوان اسلام از سوی خلفای اموی در شام و آندلس و بعداً خلفای عثمانی معرفی شد، چنان جاذبه‌ای نداشت که دیگران را به سوی خود متمایل سازد. آری اسلام هر جا با زور و به عنوان حربه‌ای در دست جهانگشایان به مردم

غیرمسلمان عرضه شد، نه تنها عمق پیدا نکرد، بلکه در زمانی نه چندان دور با زور پس زده شد.

هرگز از یاد نبریم که انقلاب اسلامی در تحلیلی مبنایی، انقلابی فرهنگی است، نه انقلابی سوسیالیستی یا بورژوازی و کاپیتالیستی. آنچه مبنای تحلیل انقلاب قرار می‌گیرد تأکید بر استقلال، آزادی و عدالت و معنویت است. برای این شعارها هم اکنون گوشه‌های شنوایی در جهان وجود دارد. به‌خاطر داشته باشیم که انسانهای ترسیم شده توسط سعدی، مولوی و حافظ با همه ارزشمندی و کارکردی که در تاریخ ایران و جهان داشته‌اند، انسان آرمانی، سیاست‌گریز و فردگرا بوده‌اند که با فشارهای مغول و ترک و تاتار به زاویه‌های عزلت نفس خویش پناه بسته‌اند. اگرچه برخی طراحان گفتگوی تمدن‌ها نقش ایران را ارائه الگوی آن دوره از تاریخ ایران می‌دانند،^(۲۷) بدانند که اگر هم چنین الگوهایی مورد پذیرش انسانهای غربی قرار گیرد، باید آن را از سر نیاز انسان عاجز از ستمها و مفساد جامعه سرمایه‌داری دانست که از تغییری بنیادین در زندگی اجتماعی خویش نومید است.

الگوی کارسازی که ایران به برکت انقلاب اسلامی برای انسان دارد، الگوی پرداخته شده توسط امام خمینی (ره) است که در اوج وارستگی فردی، همه وجود خویش را وقف عدالت و رهایی انسانها ساخته بود. اکنون چنین الگویی البته از سوی مسلمانان معتقد و دردمند و عموم ستم‌دیدگان از ظلم سرمایه‌داری مورد استقبال قرار گرفته و به جاست که متصدیان امور در هر سطحی که توان گفتگو و چالش دارند با آزادی و عزت همان شعارها را به صورت راهبردی عرضه کنند. ناگفته پیداست که شرط اساسی تأثیر چنین گفتگویی تحقق آن ارزشها در درون جامعه اسلامی است و آنچه اصل نظام و تأثیر نقش جهانی ایران را تهدید می‌کند عدم پابندی در عمل به آنهاست. «فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین»^(۲۸) «فلا تخشوهم و اخشون»^(۲۹).

علاوه بر این الگو، فرهنگ ایرانی اسلامی یعنی معارف و عرفان و اخلاق عمیق شکل گرفته در متون ادبی فارسی در عین داشتن رنگ و بوی مقتضیات تاریخی خود از

آنجا که مرزهای ملی و مذهبی را درنور دیده و الگوهای انسانی و جهانی ارائه می‌دهد، برای زمینه‌سازی نزدیکی بیشتر ملتها، می‌تواند مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

نتیجه

ایران اسلامی پیشینه زیبا و مؤثری در نزدیکی ملتهای مختلف جهان داشته و از بدو شکل‌گیری تمدن در این نقطه از جهان به لحاظ ویژگی خاص جغرافیایی همواره در تعاملات فرهنگی نقش بزرگی ایفا کرده است. علاوه بر ذوق سرشار و خلاقیت خود در تمدن‌سازی، به اخذ فرهنگ و تمدن ملل دیگر و پردازش مجدد و تکامل آنها پرداخته و این شکل جدید را به ملل دیگر منتقل ساخته است. شکل‌گیری امپراتوریهای جهانی با ویژگیهای خاص تسامح، تحمل و آزادی درونی که برای ملل مختلف قائل شدند دست به تشکیل فرهنگ و تمدن جهانی زدند. مدیریت کارآمد آنان در اداره ملل مختلف و ایجاد امنیت، این همسویی جهانی را بیش از پیش تصریح کرد. ورود اسلام به ایران باعث حذف موانع دینی، سیاسی و اجتماعی شده، انرژی نهفته‌ای را در راه اعتلا و گسترش اسلام و علوم عقلی فراهم ساخت و رسالت مجدد و مضاعفی در پیشبرد فرهنگ و تمدن بشری با محتوای اسلامی و گسترش آن در پهنه جهان شرق و غرب برایش رقم زد. با وقوع انقلاب اسلامی، دین در دنیای سکولار وارد عرصه سیاست شده و با شکل‌گیری نظامی سیاسی مبتنی بر محوریت عالمی باتقوا و عادل، همچنین ورود ارزشهای اخلاقی در سیاست، پیامهایی جدید برای جهان به ارمغان آورده و بار دیگر منادی شکل مناسبی در فرهنگ جهانی و اعتلای آن شده است.

ماده جهانی اندیشیدن و جهانی شدن و راه‌های اصولی تحقق آن نزد ایرانیان و تعالیم رهایی‌بخش اسلامی به صورت بنیادین و نهادینه وجود دارد. انقلاب اسلامی ایران با طرح شعارهایی و رای منافع فرقه‌ای، ملی و سوداگرانه و ناظر بر منافع کلان مسلمانان، جهان اسلام و رهایی مستضعفان جهان ناظر بر این حقیقت است؛ حقیقتی که بارها در پهنای بلندای تاریخ ایران اسلامی محک اثبات خورده است.

البته نخستین شرط لازم برای مفاهمه، صلح، امنیت و خیرخواهی است. زیرا در محیط خوف و تهدید و هنگامی که کنش و واکنشها از دریچهٔ تهدید و دشمنی تصویر شود، دلدادگی، که لازمهٔ تأثیر در قلب و فکر دیگران است، ایجاد نخواهد شد. هرچند آخرین دوا داغ و درفش است؛ آن مناسب زمان و مکانی است که خطری جدی امنیت جامعه را تهدید می‌کند و راه‌های مسالمت‌آمیز برای رفع آن بسته است. اسلام به‌عنوان منادی صلح پایدار جهانی و نهایت کمال تاریخ بشریت استراتژیهای تحقق چنین هدفی را متناسب با آن و مسالمت‌آمیز و خیرخواهانه تبیین کرده است.

رسول‌گرمای اسلام (ص) نه تنها قصد جان کسی را صرف بی‌ایمانی نمی‌کرد، بلکه حاضر بود جان خویش را فدای ایمان آوردن آنان سازد. که «لعلک باخع نفسک الا یکنوا مؤمنین»^(۳۰) اکنون اگر ما بتوانیم چهرهٔ خشونت نقش بسته از اسلام را در افکار عمومی جهان بزدایم و این منطق را جاری سازیم، صلح حدیبیه‌ای رقم خورده است و بشارت فتح‌المبین را به دنبال خواهد داشت.

یادداشتها

- ۱- ر. گیشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمهٔ محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، [بی‌جا]، ۱۳۷۲؛ چاپ دهم، ص ۶
- ۲- همان: ص ۷
- ۳- همان
- ۴- همان: ص ۱۳
- ۵- عبدالحسین زرین‌کوب: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، چاپ چهاردم، ص ۱۷
- ۶- همان
- ۷- حسین سلطان‌زاده: تاریخ مدارس ایران، شرکت چاپ آذر، [بی‌جا]، ۱۳۶۴، ص ۳۹
- ۸- عبدالحسین زرین‌کوب: تاریخ ایران بعد از اسلام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، چاپ هفتم، ص ۱۶۵
- ۹- محمدعلی اسلامی‌نوشن: از تمدنهای باستانی چه برمی‌آید؟، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۴
- ۱۰- همان

- ۱۱- ر.گیرشمن: همان، ص ۵۰
- ۱۲- همان: ص ۸۰
- ۱۳- امیرمهدی بدیع: هگل و شرق باستان، ترجمه احمد نقیب‌زاده، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، همان، ص ۲۱
- ۱۴- ذبیح‌الله صفا: دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۱
- ۱۵- همان: ص ۱۷ و ۱۸
- ۱۶- همان: ص ۲۲
- ۱۷- ر.گیرشمن: همان، ص ۲۶۸
- ۱۸- ذبیح‌الله صفا: همان، ص ۲۳
- ۱۹- همان: ص ۲۹
- ۲۰- «ولو نزلناه علی بعض الأعمین فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین»: سوره شعراء، آیات ۱۹۸ و ۱۹۹
- ۲۱- مرتضی مطهری: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲، چاپ نوزدهم، ص ۲۸۰
- ۲۲- ذبیح‌الله صفا: همان، ص ۴۰
- ۲۳- جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی، ترجمه محمد سپهری، سازمان تبلیغات اسلامی، [بی‌جا]، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷؛ ابن‌خلدون از قول رسول خدا(ص) بیان می‌دارد: «لو تعلق العلم بأکتاف السماء لنا له قوم من اهل فارس»
- ۲۴- ولیسی اولیری: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۲۲-۳
- ۲۵- احمد عیسی بک: تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه نوراالله کسایی، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش در ایران، ۱۳۷۱، ص ۵۵-۸
- ۲۶- «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»، سوره نخل، آیه ۱۲۵
- ۲۷- محمدعلی اسلامی ندوشن: همان، ص ۱۰
- ۲۸- قرآن کریم: سوره آل عمران، آیه ۱۷۵
- ۲۹- همان: سوره مائده، آیه ۳
- ۳۰- همان: سوره شعراء، آیه ۳

